

معرفی و نقد کتاب

مقدمه‌ای بر نهضت اصلاح دینی

● لعیاهاشمی اقدم

- مقدمه‌ای بر نهضت اصلاح دینی
- مکتوبات
- مترجم: بهروز همدانی
- مؤسسه ادیان و مذاهب قم، ۱۳۸۳

مسیحیت از بدو پیدایش در چند دوره شاهد شکاف‌هایی بود. نخستین شکاف پس از مصلوب شدن عیسی (ع) در میان حواریان وی رخ داد. در این افتراق پطرس و یعقوب هر کدام محتاجی تشکیل دادند. پطرس در تبلیغات دینی بر این عقیده بود که روح القدس فقط بر یهودیان پیرو عیسی نازل نمی‌شود، بلکه بر مسیحیان آزادمنش نیز نزول می‌کند. از این رو بود که به تدریج بیگانگان غیر مَحْبُور نیز توانستند به مسیحیت وارد شوند. پطرس در این باره تنها به تعمید افراد قناعت می‌کند. راه و روش پطرس را در مراحل بعدی شانول (پولس) ادامه داد. یعقوب برادر عیسی و زعیم کلیسای اورشلیم بود که بر خلاف پطرس نسبت به ادامه‌آموزه و احکام دین یهود تأکید داشت و بر آن بود که مسیحیان نه تنها باید به عیسایمان داشته باشند بلکه بایست با رعایت جزئیات دین موسی، مانند: ختنه و نجس شمردن فرد غیر محبوس، رضایت الهی را به سوی خود جلب کنند.

دو زمین شکاف در میان مسیحیت زمانی رخ داد که پولس پس از ایمان به عیسی مسیح دعوت دینی‌اش را آغاز کرد. مسیحیت با هدایت پولس، از مسیحیت یهودی (جناب یعقوب) فاصله گرفت و





کلیسا را در معرض انتقاد قرار دادند و احترام به حد پرستش را، که نسبت به تصاویر و تمایلی مقدس در نمازخانه‌ها معمول می‌شود، نوعی از بت پرستی می‌شمارند. از این رو در ۷۲۶ م نصب تصاویر را در کلیساها ممنوع ساخت. این عمل واکنش شدیدی، هم در مشرق و هم در مغرب، به وجود آورد. در مشرق امپراتور با نیروی نظامی فرمان خود را به اجرا آورد. ولی در شهر رم، به واسطه بعد مسافت، از اجرای حکم فیضر سر باز زدند و پاپ جلسه شورای مذهبی تشکیل داد و فتوا صادر کرد که عدم احترام به صورت و تمثال در کلیسا، خروج از جرگه انهل ایمان محسوب می‌شود و در حقیقت امپراتور را تکفیر کرد. امپراتور در برابر این عمل برای تنبیه پاپ فاحشه سبیل در جنوب ایتالیا را از حوزه حکومت پاپ خارج ساخت و تحت امر بطرک یونان قرار داد. در نهایت، پاپ به دلیل اختلافی که با امپراتور پیدا کرده به طرف غرب، به ویژه فرانسه، تمایل پیدا کرد و با حمایت پسر شارل (که جانشین وی شده بود) توانست جای پای در ایتالیا پیدا کند. بدین ترتیب پایه امپراتوری بزرگی در مغرب، تحت استیلای شخص پاپ، نهاده شد.

بالاخره در ابتدای سال ۸۰۰ م، شارلمانی به رم آمد و در روز عید میلاد مسیح، پاپ لئوی سوم تاج امپراتوری را بر سر او نهاد، و از آن پس امپراتور مقدس گردید، این واقعه در حقیقت آغاز انفصال عالم مسیحیت به دو قسمت بود و چندسال بعد از آن امپراتور روم شرقی (قسطنطنیه) ملقب به لئوی پنجم این لقب «مقدس» را برای شارلمانی به رسمیت شناخت و از آن زمان امپراتوری روم رسماً به دو قسمت شرقی و غربی منقسم شد. در کنار کشمکش‌های سیاسی، اختلافات اعتقادی نیز بالا گرفت تا سال ۸۷۶ که شورایی از روحانیون در شهر قسطنطنیه تشکیل شد و پاپ را به دو دلیل، فعالیت سیاسی و علاقه مندی به اصل فیلیوک (یعنی

اختلافات پیشین عمیق نرشد، پولس وقتی راستکاری نودینان مسیحی را مشاهده کرد که ختان و شریعت یهودی را رعایت نمی‌کردند، بر آن شد که آزادی روح به درون آدمیان مربوط است و ختان و اعمال ظاهری یهود در آن نقشی ندارد و ضرورت عمل ختان و رعایت اصول حلال و حرام (مورد توجه یهود) را منکر شد.

به دنبال این اختلاف، براساس توافق نامه‌ای میان پولس و خواریان قرار شد، پولس تبلیغات دینی امت‌های غیرمختون را به عهده داشته باشد و سایر رسولان برای امت‌های مختون تبلیغات کنند. به علاوه براساس این توافق، ختان و رعایت شریعت یهود برای امت‌های غیرمختون واجب نبود و تقواشن بودن اهمیت داشت.

بدین ترتیب پس از تقسیم بندی خواریان به دو جناح یعقوب و پطرس، با ظهور پولس مسیحیت به دو شاخه اصلی یا به تعبیری به دو نوع تقسیم شد: مسیحیت یهودی (که در همان اوان شکل گیری تحت فشار طرفداران پولس و فرقی یهودی از میان رفت و ادامه نداشت)؛ و مسیحیت پولسی که با شروع تبلیغات دینی پولس در مغرب زمین گسترش بیلع یافت.

شکاف بعدی مسیحیت به دوره‌ای بازمی‌گردد که مسیحیت پولسی در مغرب زمین گسترش و در روم قدیم استقرار یافته بود. در اوایل قرن هشتم، در اثر حمله مسلمانان به روم یکی از اساسی ترین انشقاق‌ها در جهان مسیحیت رخ داد. امپراتور لئوی سوم (Leo III)، در قسطنطنیه، پس از آن که لشکر مجاهدان عرب را در کنار بسفره سختی شکست داد، برای جلوگیری از خطر نفوذ تعالیم اسلام، به بعضی اصلاحات دینی مصمم شد و سبب ناراضگی پاپ گرگوریوس دوم را فراهم ساخت. امپراتور ملاحظه کرد که مسلمانان و حتی بعضی از مسیحیان

اصلاح دینی نشان دهد، بسیار لازم و ضروری می‌نماید.

هدف کتاب حاضر، همین است و ما فرض را بر این گذاشته‌ایم که خواننده چیزی از الهیات مسیحی نمی‌داند. هدف دیگر کتاب آن است که مقدمه‌ای برای آشنایی با تازه‌ترین تحقیقات و اندیشه‌هایی باشد که نقشی محوری و اساسی در شکل‌گیری این نهضت در اروپا داشته‌اند (همان، ص ۴۴-۳۵).

برای حل مشکلاتی که بنا به تجربه، بسیاری از دانش پژوهان به هنگام مطالعه کتاب‌ها و آثار مربوط به نهضت اصلاح دینی با آن روبرو می‌شوند، مجموعه‌ای شامل هفت ضمیمه در پایان کتاب آمده است. برای مثال، توضیح داده شده است که منظور از اختصاراتی که به وفور در چنین کتاب‌هایی به کار رفته است، چیست، یا چگونه می‌توان مفهوم ارجاع به منابع اولیه و ثانویه را دریافت یا اصطلاح «پلاگوس» به چه معناست، یا برای کسب آگاهی‌های بیشتر درباره نهضت اصلاح دینی، به چه منابعی می‌توان مراجعه کرد. به این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری از این دست، به تفصیل در این کتاب پاسخ داده شده و از این جهت بی‌نظیر است (همان، ص ۴۸).

کتاب بر آن است که به روشی آن دسته از اندیشه‌های دینی را که در واقع اساس و شالوده نهضت اصلاح دینی بوده است و چگونگی تأثیر این اندیشه‌ها بر کسانی که به تأمل در آن می‌پرداختند، توضیح دهد. هدف در فصل مقدماتی پرداختن به پاره‌ای از موضوعات ابتدایی و مقدماتی است که زمینه را برای بحث درباره اندیشه نهضت اصلاح دینی در فصول بعد فراهم می‌کند (همان، ص ۵۰). مؤلف اهداف خود را چنین بیان می‌دارد: «سه واژه» هدف این کتاب را به طور خلاصه بازگویی کند: «معرفی»، «توضیح» و «تطبیق» یا اوضاع و احوال زمان، هدف نخست این کتاب، معرفی مهم‌ترین اندیشه‌های نهضت اصلاح دینی اروپا در نیمه نخست قرن شانزدهم است، کتاب حاضر جوان نقشه‌ای کلی، ویژگی‌های اصلی دورنمای فکری این دوره را نشان می‌دهد، نکات و پیشنهادهایی که برای مطالعه بیشتر ارائه شده، این فرصت را برای خواننده فراهم می‌آورد تا نکات تفصیلی بهتری بدان اضافه کند. هدف دوم این کتاب توضیح این اندیشه‌ها با این فرض است که خواننده از الهیات مسیحی که اساس نهضت اصلاح دینی است چیزی نمی‌داند، هم چنین در این کتاب به شرح و توضیح اصطلاحاتی چون «آمریگنی» به وسیله ایمان» و «تقدیر ازلی» و نیز بیان اهمیت دینی و اجتماعی آنها پرداخته شده است. هدف سوم کتاب بررسی اندیشه‌های یاد شده در فضای فکری و اجتماعی و سیاسی متناسب با آنهاست، منظور از فضای یاد شده، فضایی است که در بردارنده جنبش‌های فکری عظیمی چون اومانیزم و حکمت مدرنی، و نیز اینکولوژی‌های دینی تبدیل، مانند نهضت اصلاح‌گرایی بنیادستیز و آیین کاتولیک روم و نیز واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی شهرهای امپراتوری در آغاز قرن شانزدهم است.

نشاط گریختن روح القدس از این) به خطا محکوم ساخت. این فتوا در واقع حق حلقی بر کلیسا را از باب سلب کرد. بالاخره جدایی و انفصال کاملی قطعی بین دو کلیسا در سال ۱۰۵۴ میلادی به وقوع پیوست. چنانچه در آخرین شفاف در مسیحیت پولسی کاتولیک رخ داد که اثرات بسیاری در آن نقش داشتند، از جمله از اسموس، تسولونیک، لوتر و کالور، در این جریان، مسیحیت پولسی کاتولیکی به دوشاخه کاتولیک و پروتستان تقسیم شد. در دوره‌های بعد نیز انگلیکن از التقاط این دو مذهب حاصل شد. بدین ترتیب مسیحیت به چهار مذهب عمده کاتولیک، ارتدکس، پروتستان و انگلیکن تقسیم گردید.

کتاب در نگاه اجمالی

به هر حال درباره نهضت اصلاح دینی، کتاب‌های بسیاری به زبان‌های مختلف به نگارش درآمده است که برخی از آنها به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. ضمن این که موضوع اصلاح دینی در مسیحیت آن قدر اهمیت داشته و دارد که در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا عنوان درس باگرس‌های خاصی را به خود اختصاص داده است. برخی از تحقیقات پژوهشی نیز در اقصا نقاط جهان به این موضوع اختصاص یافته است. همچنین استادان در مراکز علمی مختلف در سخنرانی‌ها، نشست‌ها و همایش‌ها موضوع را از رویای مختلف بررسی و تحقیق و نقد کرده‌اند. مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، به گفته نویسنده آن مک گراث (ص ۲۵)، حاصل تجربه‌های سالیان بی‌دری تدریس در زمینه نهضت اصلاح دینی برای دانشجویان دانشگاه آکسفورد است.

کتاب حاضر با این پیش فرض نوشته شده است که بررسی سطحی نهضت اصلاح دینی بسیاری را قانع نمی‌کند، اما مشکلات و دشواری‌های فهم این اندیشه، آنان را از بررسی عمیق آن مأیوس کرده است.

اندیشه دینی سهم به سزایی در بسط و گسترش نهضت اصلاح دینی داشته است؛ به گونه‌ای که مطالعه و بررسی این نهضت بدون در نظر گرفتن اندیشه‌های دینی مؤثر در گسترش آن درست مانند آن است که بخواهیم انقلاب روسیه را بدون توجه به مارکسیسم مورد بررسی قرار دهیم. هیچ تاریخ‌نگاری نمی‌تواند بدون توجه به زبان و اندیشه یک دوره، به مطالعه آن بپردازد.

گذشته از این، مشکل دیگر فراروی پژوهشگر، تحولات و پیشرفت‌های علمی چشمگیری است که در چهل سال اخیر یا بیشتر، در فهم ما از «نهضت اصلاح دینی» و پیشینه آن در اواخر دوره رنسانس - به ویژه در پیوند با حکمت مدرنی قرون وسطا - رخ داده است. بخش عمده این تحقیقات، چنان که باید، در اختیار پژوهشگران قرار نگرفته است، از این رو، تألیف کتابی که به شرح و توضیح یافته‌های تحقیقات تازه بپردازد و اهمیت آنها را در فهم و برداشت ما از نهضت



عوامل یاد شده، همگی بر اندیشه اصلاحگران تأثیر گذاشت، چنانکه اندیشه آنان نیز - به سهم خود - بر مردم عادی و طرفداران آن اندیشه تأثیر گذاشت. در این کتاب به شناسایی تأثیر عوامل یاد شده و ارزیابی پیامدهای آن می‌پردازیم (همان، ص ۴۷-۴۸).

کتاب نحوه پیدایی مذهب پروتستان را بررسی کرده است، و دارای یک پیش‌گفتار، مقدمه ویرایش سوم، راهنمای استفاده از کتاب، چهارده فصل و هفت ضمیمه، منابع و مأخذ، واژه‌نامه فارسی - انگلیسی و واژه‌نامه انگلیسی - فارسی و نمایه است. مترجم در پیش‌گفتاری (۲۴ صفحه) به بررسی تحولات مسیحیت پرداخته است و نکات مفیدی در این باب آورده است. در آغاز مقدمه، مترجم با اشاره به چگونگی مسیحی شدن یونان و روم بیان کرده است که قسطنطین امپراتور روم در اقدامی متهورانه و مخالف با رویه گذشتگان خود، تصمیم گرفت که به جای درافتادن با مسیحیان و آزار و شکنجه آنان، از این انسان‌های مضطرب و معتقد برای نیل به اهداف خود بهره‌گیرد. وی در نخستین گام، در سال ۳۱۳ م طی فرمانی مسیحیت را دین رسمی و قانونی اعلام کرد. (مقدمه‌ای بر نهضت اصلاح دینی، مقدمه مترجم، ص ۱۶). قسطنطین خود، ریاست کلیسا را بر عهده گرفت و چندین شورای مهم کلیسایی را رهبری کرد. در سایه رهبری او کلیسا چنان قدرتمند و نیرومند و متمکن شد که ثمره‌اش اتحاد دین و دولت در غرب اروپا به مدت بیش از ده قرن و تشکیل گسترده‌ترین و نیرومندترین سازمان موجود در اروپا با ساختاری شبیه ساختار و الگوی امپراتوری روم بود (همان، ۱۷).

مترجم برای این کلیسا ویژگی‌هایی شمرده است از قبیل: (۱) ادعای داشتن جایگاه ویژه در نظام حکومتی و جامعه (۲) برخورداری از ایمان مشترک؛ (۳) ثروت افسانه‌ای و زمین‌اندازه کلیسا. مترجم در ادامه به بحران‌هایی اشاره می‌کند که باعث شد کلیسای قدرتمند روم سراسری سقوط را طی کند. این بحران‌ها چنین بود: (۱) بروز بحران‌های فکری و عقیدتی که از نظر مترجم معلول عواملی از این قبیل بود: الف) نبود نظامی منسجم در زمینه الهیات و در نتیجه، رکود و انسداد فکر و اندیشه؛ ب) اعتقاد به آموزه‌های ناموجه و مخالف عقل و وجدان (ج) نگرش کلیسا به انسان و دنیا؛ د) بی‌توجهی به کتاب مقدس و مفاهیم اولیه مسیحی؛ ه) پیرنگ شدن جایگاه شاعران و آداب دینی؛ و) سوء استفاده از باورها و اعتقادات مردم؛ ز) وضع زندگی روحانیون (ح) بحران مرجعیت؛ ط) سانسور افکار و روی آوردن به شیوه‌های خشن. (۲) بروز بحران‌های سیاسی شامل: الف) شکست در جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۶-۱۲۷۰ م)؛ ب) افشای کذب بودن عطیه قسطنطین (ج) قدرت یافتن حاکمان محلی و سسکولار؛ د) انتقال مقر پاپ از رم به فرانسه (شفاق عظیم). - (۳) بروز بحران‌های اجتماعی، منظور از بحران‌های اجتماعی بحران‌هایی است که در سال‌های پایانی قرون وسطا به وقوع

پیوست. در این سال‌ها جمعیت بسیار، فحطی و طاعون، که به مرگ سیاه معروف بود و در اندک زمانی در دهه ۱۳۴۰ نیمی از اروپا را از پای درآورد، ناامنی اقتصادی، جنگ میان فرانسه و انگلیس، شفاق عظیم (۱۳۷۸-۱۴۱۷ م) به دنبال انتخاب دو پاپ از سوی کاردینال‌ها برای اداره کلیسا که هر کدام مورد حمایت بخشی از مردم اروپا بودند، توده‌های مردم را به شدت در فقر و پریشانی فرو برده و جامعه اروپایی را در آستانه فروپاشیدگی قرار داده بود (همان، ص ۲۹).

مترجم در ادامه مقدمه، جایگاه روحانیت مسیحی و وضعیت آنها از نظام روحانیت یهود را بررسی کرده و انواع مجازات و جرایم تفتیش عقاید و مستندات دینی آن را تجزیه و تحلیل کرده است (بنگرید به ص ۲۹-۳۲).

نکته مهمی که در این مقدمه بیان اشاره شده، اهداف اصلاح دینی در مسیحیت است که مترجم آن را در موارد ذیل خلاصه کرده است: بازگشت به کتاب مقدس به عنوان مرجع اساسی و کلیسای اولیه به عنوان نمونه و الگو، انکار مرجعیت دینی پاپ، مخالفت با سوء استفاده‌های پاپ و کشیشان از قدرت سیاسی و جایگاه دینی،



که چگونه این امور، حرکت عظیم تاریخ را تحت تأثیر خود قرار داده است. شالودهٔ نهضت اصلاح دینی در سوئیس و آلمان به طور ویژه، اندیشه‌هایی دینی بود و سزاوار است که به این نکته توجه شود. زیربنای تحولات در انگلستان - که اوضاع و احوال محلی آن، به بروز عواملی سیاسی انجامید و تأثیری بیش از اندیشه‌های دینی داشت - نیز بخش مهمی از همین اندیشه‌ها بوده است (همان، ص ۵۰).

مؤلف در مقدمه بسیاری از مسائل و موضوعات مربوطه را بررسی کرده است و عنوان «نهضت اصلاح دینی» را برای اشاره به حرکت اصلاح طلبی در مسیحیت را برگزیده است. ممکن است کسانی اصطلاحات دیگری را برای اشاره به موضوع بحث ما - یعنی پدیده‌ای که در قرن شانزدهم رخ داد - مناسب‌تر بدانند. اما حقیقت این است که امروزه در مجموع، به کار بردن «نهضت اصلاح دینی» برای این جنبش نزد همگان پذیرفته شده است و علت آن تا حدی این است که این نهضت با شناسایی و پذیرش نیاز به بازبینی همه جانبه و اساسی در نهادها، اعمال و اندیشه‌های کلیسای غرب توأم بود. این اصطلاح به خوبی نشان‌دهندهٔ ابعاد اجتماعی و فکری نهضت اصلاح دینی است (همان، ص ۵۱).

مؤلف آن‌گاه به علل و عوامل مختلف به وجود آورنده نهضت اصلاح دینی در مسیحیت می‌پردازد و این عوامل را برمی‌شمارد:

(۱) عوامل اخلاقی. از نظر نویسنده یک دسته عوامل این نهضت

کاستن از تعداد آیین‌ها و مراسم رایج در کلیسای کاتولیک و برگزاری آنها به صورت ساده، مخالفت با مراسم چون تکریم قدیسان، و زیارت آنها و فروش آصرش نامه‌ها و تلافی برای اجرای مراسم دینی به زبان‌های محلی (همان، ص ۲۳). اما موضوع اصلی مخالفت اصلاح طلبان نه اساس و اصول دین، بلکه با کارکردهای جاری آن بود. مهم‌ترین شعار و خواسته آنان بازگشت به کتاب مقدس، مسیحیت نخستین و کلیسای اولیه بود (همان، ص ۳۴). در بخش پایانی مقدمه به نظریات اصلاح طلبان به ویژه مارتین لوتر اشاره شده است.

معرفی تفصیلی کتاب

پیش از مقدمه مترجم، نویسنده در مقدمه‌ای به بیان نظریات خود در تحلیل نهضت اصلاح دینی پرداخته است. طبیعی است پژوهشگری که به سکولاریسم در فرهنگ نوین غرب تعلق خاطر دارد، به دشواری می‌تواند با نهضتی که اندیشه‌های دینی محرک آن بوده است کنار آید و چه بسا، همین موضوع به بی‌اعتنایی به این اندیشه‌ها منجر شود و در نتیجه قرن شانزدهم با جهان بینی عصر جدید مورد بررسی قرار گیرد. اما در نهضت اصلاح دینی، همانند دیگر پدیده‌های تاریخی درک جهان بینی خاص آن برای مفسران امری ضروری است. باید بیاموزیم که چگونه بر دغدغه‌ها و چشم انداز این نهضت تأکید کنیم تا در باییم

اخلاقی بوده است. نظام رومن کلیسا میخواست به تئوری و تفکر اخلاقی بود و دیوان سالاری کلیسایی در اوج تا کارآمدی و شتاب جزا و عقاب اخلاقی در میان روحانیون اغلب رویه پستی نهاده و نسبت به نظام کلیسا آنان بر مردم شده بود. روحانیون، حتی مقامات بلند مرتبه آنان، از حضور در محل خدمت خود سرماز می زدند. بنا بر گزارشی در آلمان در چهارده کشیش تنها یک نفر در اقامتگاهش به انجام وظیفه حضور پیدا بود. آنوان دوپرات فرانسوی، اسقف اعظم «سین» آنها یکبار برای انجام وظیفه در کلیسای جامع خود حاضر شده و آن نیز در حالی بود که دیگر اراده‌ای از خود نداشت، زیرا آن مراسم، مربوط به خاکسپاری بود! بیشتر مناصب عالی کلیسایی به شیوه‌هایی پزیش برانگیز و مشکوک واگذار می‌شود و پایه آن، بیشتر، روابط خانوادگی و موقعیت‌های سیاسی با مالی داوطلبان آن منصب بود. شایستگی‌های اخلاقی آنان، برای مقال، دوک آماندیس، شاعر و سیاست‌مدار سووا در سال ۱۲۵۱ به همین شیوه فرزندش را به منصب عالی انجمن رسیده. اگر کسی هم تردید می‌کرد که چگونه اسقف سووا به منصب رسیده، سن و بلوغ پشت سر گذاشتن مرتبه کشیش به این مقام رسیدن منوط به مصالحتش در این بود که در این باره لب فروبندد و سکوت اختیار کند. باب الکساندر ششم، یکی از اعضای خانواده بورگیا (که به سلسله مهمانی‌های شام مرگبارش مشهور است)، با داشتن چندین همسر و هفت فرزند، در سال ۱۴۹۲ به مقام پاپی رسید و دلیل این امر آن بود که توانسته بود با کنار زدن افرادی که رقابت نزدیکی با او داشتند، مقام پاپی را بخرد (همان، ص ۵۱-۵۲).

مؤلف در بیان عوامل اخلاقی نهضت به نمونه‌هایی از آن می‌پردازد. جیانفرسکو پیگودلا میرالدولا که اغلب وی را با جوردیش و پاپی اشتباه می‌گیرند. در مارس ۱۵۱۷ اندیشه‌های راسالگو می‌گردد که مجموع، بسیاری از فرهیختگان و دانش‌آموختگان آن زمان را به سوی وی گفت: «اگر ما بخواهیم دشمنان و اقربا سرنگ و با به تیر خوردن بازگردانیم، بهتر است به جای در نور دیدن در پای سیاست‌طلبان، منکر به اصلاح اخلاق انحصار یافته و رساندن آن به جایگاهی که در دوران نخستین داشت، بپردازیم.» (همان، ص ۵۲).

عوامل معرفتی - آموزشی، یکی از عوامل سه‌گانه اخلاقی است که گسترش آموزه‌های اومانیست‌ها بوده است که تدفین اومانیست‌ها در طنین انداز کردند: «بازگشت به سرچشمه‌ها» و «بازگشت به روح» و «طلایی کلیسا تا طراوت، پاک‌ی و سرزندگی» [مسیحیت] در دل آن دوران رکود و فساد احیا گردد (همان، ص ۵۲). این امر وقتی گسترش پیدا کرد که آموزش و آگاهی در میان عامه مردم - که از عناصر مهم تدفین فکری در اروپای قرون وسطی است - رشد قابل توجهی یافت. این امر موجب شد تا، به دلیل ناهم‌خوانی آشکار میان کلیسای موجود و کلیسای آرمانی، روز به روز برداشته انتقاد از کلیسا افزوده شود (همان، ص ۵۲).

عوامل معرفتی - آموزشی، یکی از عوامل سه‌گانه اخلاقی است که گسترش آموزه‌های اومانیست‌ها بوده است که تدفین اومانیست‌ها در طنین انداز کردند: «بازگشت به سرچشمه‌ها» و «بازگشت به روح» و «طلایی کلیسا تا طراوت، پاک‌ی و سرزندگی» [مسیحیت] در دل آن دوران رکود و فساد احیا گردد (همان، ص ۵۲). این امر وقتی گسترش پیدا کرد که آموزش و آگاهی در میان عامه مردم - که از عناصر مهم تدفین فکری در اروپای قرون وسطی است - رشد قابل توجهی یافت. این امر موجب شد تا، به دلیل ناهم‌خوانی آشکار میان کلیسای موجود و کلیسای آرمانی، روز به روز برداشته انتقاد از کلیسا افزوده شود (همان، ص ۵۲).

در ادامه به بررسی روند شکل‌گیری کلیسای اصلاح‌پرداخته است. تصور عمومی بر این است که روند تحکیم و تثبیت کلیسای اصلاح‌شده با تثبیت اصلاحات دینی در ورورخ، پس از مرگ تسم‌لونیکی در جنگ سال ۱۵۳۱ و بارهبری جان‌شین او هاینریش بولینگر آغاز شد و در دهه ۱۵۵۰، هنگامی که ژنو پایگاه این نهضت و ژان کالون سخنگوی اصلی آن شد، پایانی یافت.

جایه جایی تدریجی قدرت در کلیسای اصلاح‌شده، ابتدا از ورورخ به برون و سرانجام از برون به ژنو در سال‌های ۱۵۲۰ تا ۱۵۶۰ صورت پذیرفت و سرانجام به تثبیت موقعیت شهر ژنو و نظام سیاسی آن (جمهوریت) و نیز تثبیت موقعیت متفکران دینی آن (ابتدا کالون و پس از مرگ او، تئودوریز) و تسلط و اشراف آنان بر «کلیسای اصلاح‌شده» انجامید. تحول یاد شده، در زمان تثبیت آکادمی ژنو در سال ۱۵۵۹ رخ داد و کشیشان اصلاح‌گردان، تحت آموزش قرار گرفتند. واژه «اصلاح‌شده» کنون، هم برای اشاره به کلیساهای یاد شده (که اغلب در سوئیس، اسکاتلند و آلمان قرار دارند) و هم برای اشاره به آن دسته از متفکران دینی که مبنای فکری آنان، کتاب دینی معروف کالون - صادی دین مسیحی - است (چون تئودوریز و ویلیام پرکینز و جان اوون) و هم برای اشاره به منابع و اسناد کلیسایی که براساس آن کتاب تهیه شده (مانند کتاب معروف کاتنیسم هایدلبرگ) به کار می‌رود (همان، ص ۶۱-۶۲).

در ادامه این مبحث به مشترکات و اختلافات تئوریک لوتر و کالون اشاره شده است. پیروان لوتر بی‌درنگ به این کتاب پرچسب «کالونی» و به عبارت دیگر «خارجی» زدند و آن را آماج حملات خود قرار دادند. لوتری‌ها برای بی‌اعتبار کردن این منبع نو که روز به روز اعتبار بیشتری می‌یافت، آن را اثری غیر ملی نامیدند (همان، ص ۶۲). مؤلف در صفحات بعد نیز به این موضوعات چنین اشاره کرده است:

«این لوتر و آیین کالون در بسیاری از زمینه‌ها با یکدیگر اشتراک داشتند، هر دو مدعی بودند که پیرو انجیل هستند و ریشه در خود انجیل (به زبان لاتین، evangelium) دارند، نه در سنت‌های بشری. هم چنین هر دو، کم و بیش جنبه‌های خاصی از آیین کاتولیک در قرون وسطا را انکار می‌کردند. [تنها] در یک موضوع، یعنی آموزه تقدیر ازلی، کاملاً روی یکدیگر قرار می‌گرفتند. تأکید و اصرار پیروان کالون بر آموزه تقدیر ازلی در سال‌های ۱۵۵۹ تا ۱۶۲۲ تاحدی بیانگر این حقیقت است که وجه امتیاز آنها از هم‌تایان لوتری‌شان همین عقاید بوده است» (همان، ص ۸۵).

آنا باپتیسم نهضت اصلاح‌گرایی بنیادستیز و مدیون تسولونیک است. اصطلاح آنا باپتیسم به معنای «تعمید دهندگان مجدد» است و احتمالاً این معنا به مهم‌ترین ویژگی آنا باپتیسم اشاره می‌کند که عبارت از تأکید بر این نکته است که تنها کسانی که شخصاً ابراز ایمان کرده‌اند،

امور مربوط به کلیسا دخالت کنند. همان‌گونه که کلیسا می‌توانست برای اجرای مقررات، سرکوب بدعت و حفظ نظام خود، از اقتدار قاضی دادگاه بهره‌گیرد. منظور از اصلاح‌گرایی اقتدارگرا، توجه به این پیوند نزدیک میان قدرت و کلیسا بود که در کالون برنامه اصلاحی نویسنده‌گانی چون مارتن لوتر یا مارتن بوسر قرار داشت (همان، ص ۵۷).

مؤلف آن‌گاه به بررسی اصطلاح پروتستان پرداخته است. این اصطلاح از ابتکارات مجمع دوم اشپایر (شهری در جنوب غربی آلمان و محل تشکیل مجلس قانون‌گذاری کلیسا در جریان نهضت اصلاح دینی) در فوریه ۱۵۲۹ است. در این مجمع تصمیم گرفته شد به مدارا و تساهل با پیروان لوتر در آلمان پایان داده شود. در آوریل همان سال، شش تن از شاهزادگان آلمان به همراه چهارده شهر، ضمن دفاع از آزادی اندیشه و حقوق اقلیت‌های دینی، به این تصمیم سرکوب‌گرانه اعتراض کردند. اصطلاح پروتستان از این اعتراض (Protest) گرفته شده است. از این رو، کاربرد اصطلاح پروتستان [=ممتنع] در مورد افراد با حوادث پیش از آوریل سال ۱۵۲۹ به عنوان پدیدآورندگان «نهضت اصلاح‌گرایی پروتستانی» درست به نظر نمی‌رسد. اصطلاح «انجیلی» نیز معمولاً در مکتوبات برای اشاره به گروه‌های اصلاح‌گرو وینتربرگ و غیر آن (مانند فرانسه و سوئیس) پیش از این تاریخ به کار می‌رود. واژه پروتستان نیز معمولاً برای اشاره به این دوره متقدم‌تر نیز به کار می‌رود. اما این اشتباهی تاریخی است (همان، ص ۵۸).

مؤلف در تحلیل تئوری لوتری‌ها مسئله آمرزیدگی را مینا و محور قرار داده است. لوتر اصلاحات خود را در ۱۵۱۷ با بیانیه‌ای ۹۵‌گانه آغاز کرد. از نظر مؤلف اصلاحات لوتر نسبت به همکاران دیگرش بسیار محافظه‌کارانه بود و آن را به حوزه آلمان منحصر می‌کرد (همان، ص ۵۹-۶۰). مؤلف آن‌گاه در حوزه اصلاحات پروتستانی به مقایسه اصلاحات لوتر و کالون می‌پردد. نهضت اصلاح‌گرایی لوتری در فضایی علمی ریشه دوانده بود. در حالی که کلیسای اصلاح‌شده، در تلاش‌هایی ریشه داشت که هدف از آن، اصلاح اخلاقیات و عبادات کلیسا (نه لزوماً عقاید آن) براساس الگویی بود که بیشتر از کتاب مقدس مایه می‌گرفت، بسیاری از نخستین متألهان و متکلمان اصلاح‌گرا، مانند تسولونیک، هر چند که دارای سوابق دانشگاهی بودند، برنامه‌های اصلاحی‌شان ماهیتی دانشگاهی و آکادمیک نداشت و بیشتر در تقابل با کلیسایی بود که در شهرهای سوئیس مانند ورورخ، برون و بال وجود داشت. در شرایطی که لوتر پذیرفته بود که آموزه آمرزیدگی دارای اهمیتی حیاتی در برنامه اصلاح اجتماعی و دینی است، متفکران اصلاح‌گرایی نخستین، چندان توجهی به عقاید نداشتند، چه رسد به این که عقیده خاصی مورد توجه‌شان باشد. برنامه اصلاحی این متفکران اصول‌گرا اجتماعی و اخلاقی بود و تا حد زیادی به اصلاح ظلم‌هایی که از نهضت اومانیسم سرچشمه گرفته بود، شباهت داشت (همان، ص ۶۰). مؤلف

باید تعمید داده شوند. با آنکه این اصلاح طلبان مدیون تسولونیکایی بودند، به مرور از او جدا شدند. به نظر می‌رسد که این آیین برای نخستین بار، در نواحی زوریخ و پس از اصلاحات تسولونیکایی در این شهر، در اوایل دهه ۱۵۳۰ یا به عرصه وجود نهاد و پایه گذاران آن افرادی مانند کنراد گریل بودند که اعتقاد داشتند تسولونیکایی به اصول اصلاحی خود ایمان ندارد و گفتار و مواعظ او با رفتار سازگار نیست. اگرچه تسولونیکایی وفاداری خود را به اصل «فقط کتاب مقدس» اعلام کرده بود، گریل بر این عقیده بود که تسولونیکایی هنوز به پاره‌های آرایین‌ها مانند تعمید کودکان، رابطه نزدیک میان کلیسا و دولت، حضور مسیحیان در جنگ‌هایی که کتاب مقدس نه بر آن صحه گذارده و نه بدان دستور داده است، پایبند است. اصل یاد شده را چنین متفکران نئدروی به افراط کشیدند. به تدریج، مسیحیان پیرو این مکتب تنها به اموری پایبند شدند که در کتاب مقدس با صراحت تعلیم داده شده بود. این موضوع، رنگ خطر را برای تسولونیکایی به صدا درآورد. تسولونیکایی از این موضوع احساس خطر کرد و آن را تحول و پیرانگی دانست که ممکن است کلیسای اصلاح شده زوریخ را از ریشه‌های تاریخی آن جدا کرده، بپزند آن را یا سنت پیشین مسیحی از هم بگسلد. (همان، ص ۶۳ تا ۶۴)

مؤلف در جای دیگری از مقدمه به بررسی اصلاح دینی کاتولیک پرداخته است؛ این اصطلاح، غالباً برای اشاره به تجدید حیات آیین کاتولیک روم در سال‌های پس از آغاز کارشورای ترنت (در سال ۱۵۴۵) به کار می‌رود. در آثار حقیقی قدیمی تر، از این نهضت با عنوان «صند نهضت اصلاح دینی» یاد شده است. چنان که از این اصطلاح برمی‌آید، کلیسای کاتولیک روم برای محدود کردن تأثیر نهضت پروتستانی، راه‌های مقابله با آن را گسترش بخشید. با این حال، این مطلب روز به روز آشکارتر می‌شود که کلیسای کاتولیک روم مبارزه با نهضت اصلاح دینی را ناکامی یا انجام اصلاحات از درون خود انجام می‌دهد، تا زمینه‌ای برای اعتقادهای پروتستان‌ها باقی نماند. بدین لحاظ، این نهضت هم اصلاح کلیسای کاتولیک روم بود و هم واکنش علیه اصلاح‌گران پروتستان. این دغدغه‌ها، که اساس نهضت اصلاح‌گرایی پروتستانی در شمال اروپا بود، موجب احیا و نوسازی کلیسای کاتولیک روم، به ویژه در اسپانیا و ایتالیا، شد. شورای ترنت، که معروف‌ترین جلوه اصلاحات کاتولیک است، به اصلاح آموزه‌های آیین کاتولیک درباره پاره‌ای از موضوعات پیچیده اقدام کرد و به بسیاری از اصلاحات ضروری در موضوعاتی چون رفتار روحانیان، آیین‌های کلیسایی، تربیت دینی و فعالیت‌های تبلیغی، جامه عمل پوشانید. اصلاح بسیاری از احکام و دستورهای دینی قدیمی و تأسیس گروه‌های جدیدی مانند بسوعیان، جنبش اصلاح طلبی را در درون کلیسای کاتولیک به شور و جد آورد. در بحث از تعالیم کلیسای کاتولیک درباره کتاب مقدس و سنت آموزیدگی

به وسیله ایمان و آیین‌های مقدس، به بررسی ابعادی از نهضت اصلاحات کاتولیک می‌پردازیم که جنبه الهیاتی افزون تری داشت. (همان، ص ۶۶) این اصلاحات نتایج زیادی در برداشت که به اصلاحات کاتولیک انجامید و بسیاری از ناسزاگویی‌های او مانع‌ها یا پروتستان‌ها - که از تقاضا برای انجام اصلاحات سرچشمه می‌گرفت - پایان گرفت. اما در این زمان، نهضت اصلاح‌گرایی پروتستانی به مرحله‌ای رسیده بود که دیگر جبران تخلفات و سوء استفاده‌ها [از کلیسای کاتولیک]، برای بازگرداندن وضع به حالت گذشته کافی نبود. تقاضا برای اصلاح عقاید و ایدئولوژی دینی و اصلاح کلیسا، از آن پس به بخش جدایی‌ناپذیر مناقشات پروتستان‌ها با کلیسای کاتولیک تبدیل شد. این مطلب ضرورت توجه به سانی اندیشه‌های دینی نهضت اصلاح‌گرایی اقتدارگرا را یادآور می‌شود. موضوعی که اهمیت روز افزونی در مباحثات پروتستان‌ها با پیروان آیین کاتولیک روم در سراسر قرن شانزدهم داشت (همان، ص ۶۷). مؤلف در جای دیگری از مقدمه به مقایسه نظریات رهبران پروتستان‌تیسیم پرداخته است. در این جامی توان به تفاوت مهم میان پیروان لوتر و تفکر کلیسای اصلاح شده اشاره کرد. لوتر از شهر کوچک ساکسون برخاسته بود که زیر سلطه شاهزاده‌ای محلی قرار داشت، اما دو متفکر بزرگ [کلیسای] اصلاح شده یعنی تسولونیکایی و یوسر، برآمده از شهرهای بزرگ و آزادی چون زوریخ و استراسبورگ بودند. دو نفر اخیر «شهروند» را با «مسیحی» مساوی می‌دانستند و، برخلاف تفکر لوتر، بر بعد سیاسی زندگی کاملاً تکیه می‌کردند. از این رو، تسولونیکایی بر نیاز به اصلاح و آزادسازی جمله اصرار می‌ورزید، در حالی که لوتر بر اصلاح و رها ساختن فرد تأکید می‌کرد. لوتر با طرح آموزه «دو پادشاهی» به شکلی محسوس و مؤثر، اندیشه‌های دینی را از زندگی غیردینی جدا می‌ساخت. در حالی که تسولونیکایی بر ضرورت اتحاد میان آن دو تأکید می‌کرد. از این رو، توجه به این نکته مهم است که شهرهای جنوب آلمان و سوئیس که از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، پیشرفته‌تر بودند، به پایگاه‌های قدرت کلیسای اصلاح شده تبدیل شدند، اما شهرهای شمالی پایگاه طرفداران لوتر شدند. (همان، ص ۸۰).

نتیجه‌گیری اساسی نویسنده این است که رنگ اصلاحات همه جا یکسان نبوده است. با این همه، چنین نیست که تمامی نواحی اروپا به یکسان از اندیشه‌های دینی برخاسته از نهضت رنسانس تأثیر پذیرفته باشند. گاهی عامل تحول، پیامدهای اجتماعی و کلیسایی آن اندیشه‌ها بود، نه خود آن اندیشه‌ها. برای مثال، آلمان مستقیماً تحت تأثیر اندیشه‌های دینی بود، اما در انگلستان، اندیشه‌های دینی کمترین سهم را داشت و رشد نهضت اصلاح دینی بیشتر صیغه سیاسی داشت. (همان، ص ۸۳).

مؤلف در ادامه مباحث به بررسی تفصیلی مطالب ذکر شده در

آزادی

در ارزیابی این کتاب چند نکته خاور اهمیت است. (۱) نگارنده این سطور آزادی خود را بر اساس بررسی مقدمه‌های مختلف ارائه می‌کند. زیرا به نظر می‌رسد مسیر کتاب را از همین مقدمه‌ها باید تشخیص داد که در فصل‌های دیگر کتاب بسط و گسترش یافته است.

(۲) نقدهای مطرح شده، به دو حوزه نقد محتوایی و شکلی منحصر است. ضمن این که مترجم نیز به برخی از مباحث نویسنده نقدهایی وارد کرده است.

(۳) برای کتاب نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت... با عنایت به نکات ذکر شده به چند نکته که به نظر نگارنده دارای نقایصی است اشاره می‌شود:

(۱) مؤلف سردمداران نهضت را با عنوان مصلحان معرفی کرده است. در حالی که سردمداران این نهضت پیش از آن که اصلاح‌گرایان شده معتز می‌بودند و از این رو، اهمیت آنان را باید در این نکته جستجو کرد. مؤلف این مطلب، ناداشتن برنامه‌ای واحد، منسجم و نیرومند برای اصلاحات و نیز عدلی و رفتار پرچمداران این نهضت یعنی، لون، نسولونیک و کالون است. و جنگ دهقان‌ها در آلمان و نگارش کتاب عدیه جداافتد دهقانی غلزنگر و جلی به وسیله لون و نیز واکنش کالون در برابر پادشاهش را باید در این چارچوب ارزیابی کرده. (همان، ص ۱۶۸). مترجم به این مسئله خنده گرفته است که نویسنده گزارشی بیسبب و بیصفانه‌ای از تحولات فکری قبل و بعد از نهضت ارائه کرده است. دهم چنین انتظار می‌رفت که نویسنده در این کتاب، بخواننده را بیشتر بر فضایی فکری و اجتماعی اروپا و شرایط بحرانی کلیسایی کاتولیک که دشمنی ساختار و مناسبات آن را با تحولات فکری قبل و بعد از آن بر روشنی توضیح می‌داد و موضوعات دیگری مانند نقش اعمال بک و اهمیت رفتار اخلاقی خواله‌ها منشی بر تقدیر رادر کالون توجه قرار می‌دادند (همان، ص ۱۶۸).

(۲) به نظر می‌رسد نویسنده در صدد توجیه اعمال روحانیان کالونیک است و می‌خواهد آنها را تبرئه کرده، در عوض اصلاح طلبان را مقصر نشان دهد. در حالی که در یک بررسی متصفانه و بی‌طرفانه شناخته چنین موجه‌گیری آن هم به طور نامشخص روحی ناپسند است. برای مثال نویسنده در حالی از کتاب نوشته است: توجه به این مطلب لازم است که چگونه اصلاح‌گرای پروتستان برای اجرای اصلاحات خود با قدرت‌های متطلبه‌ای و شهری هم پیمان شدند. لوتر با متوسل شدن به اشراف آلمان پروتسولونیک با متوسل شدن به شورای شهر زوریخ و یادآوری متعلق مشترکی که تیرانجام نصیب هر دو طرف می‌شد، اصلاحات تیرانجام دادند (همان، ص ۵۵). بدین ترتیب نویسنده ادعا می‌کند اصلاح طلبی را در زور و همکاری و همکاری مالدولت و حکومت‌های



عقیده است که این عمل در زمان لوتر و وسطا ربررسی می‌شود. اما در این کتاب، نویسنده به گونه‌ای بی‌طرفانه و بی‌طرفانه در فصل سوم به بررسی این عمل پرداخته است. در این فصل، نویسنده به گونه‌ای بی‌طرفانه و بی‌طرفانه در فصل سوم به بررسی این عمل پرداخته است. در این فصل، نویسنده به گونه‌ای بی‌طرفانه و بی‌طرفانه در فصل سوم به بررسی این عمل پرداخته است.

نویسنده در این کتاب، به گونه‌ای بی‌طرفانه و بی‌طرفانه در فصل سوم به بررسی این عمل پرداخته است. در این فصل، نویسنده به گونه‌ای بی‌طرفانه و بی‌طرفانه در فصل سوم به بررسی این عمل پرداخته است. در این فصل، نویسنده به گونه‌ای بی‌طرفانه و بی‌طرفانه در فصل سوم به بررسی این عمل پرداخته است.

خود را دنبال کند، ژنوبه کالون نیازمند بود، همان گونه که کالون به ژنو نیاز داشت (همان ص ۸۰).

مؤلف در اینجا چند نکته را ذکر کرده که جای تعجب و درنگ ندارد:

۱) نظری دیکتاتوری کالون، اگرچه تاریخ تمدن ویل دورانت اندک نظری بیکیفیت خلاف ادعای نویسنده ثابت می شود (بنگرید به ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر اصلاح)، به دستور کالون افراد صاحب نام زیادی به جرم مخالفت با برخی از آموزه های او یا اظهار نظرهای خلاف جریان عموم مسیحیت به اعدام محکوم شدند. بیخائیل سروتوس از جمله این افراد است که با دستور و نظرات کالون در آتش سوزانده شد.

۲) نویسنده دیکتاتوری خش کالون را ادامه راه اصلاح دینی دانسته است، در حالی که در همان شهر ژنو شخصی اصلاح طلب و انسان گرایه نام سیاستمدار کاستلیو وجود داشت که تحت ستم کالون قرار داشت و قبل از اجرای حکم اعدامش توسط کالون درگشت (بنگرید به وجدان بیدار، اشفاق نسوا یک).

۳) جای شگفت است که تعصب نویسنده اجازه اظهار نظر منصفانه به وی را نداده و با تشکلی تمام اعلام می کند که ادعای دیکتاتوری کالون پشتوانه تاریخی ندارد. در حالی که منابع معتبری که در باره قرن شانزدهم (اصلاح دینی) سخن گفته اند از دیکتاتوری و خشایه کالون پرده برداشته اند، ولی مؤلف محترم که سالیان سال است پروتستانتیسیم را تدریس می کند از این منابع بی خبر مانده است!

در کنار چند نکته ذکر شده نباید از محاسن کتاب چشم پوشی کرد. تحلیل هایی که در کتاب ارائه شده است برای هر پژوهشگری می تواند راهگشا باشد. علاوه بر تحلیل خوب و مناسب، تجزیه و تحلیل نظریات صاحبان اندیشه های اصلاحی از مزایای دیگر این اثر است. نکته بسیار جالب اهمیت در این کتاب آن است که اندیشه ها در ارتباط با افراد بررسی شده است و هیچ گاه جریان اصلاح طلبان به طور کلی مورد توجه قرار نگرفته است در حالی که در اغلب کتاب هایی که به زبان فارسی ترجمه شده خوبانیات اصلاح طلبانه به عنوان یک فرقه یا جریان مورد تحلیل قرار گرفته اند. بررسی علل، زمینه ها و نتایج هر یک از اندیشه های رایج از مزایای دیگر این کتاب به شمار می رود.

میر نوشتار:

- ۱- پاس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۶۱۳.
- ۲- همان.
- ۳- همان، ص ۶۱۶.
- ۴- همان.
- ۵- همان، ص ۶۲۵-۶۲۶.
- ۶- همان، ص ۶۲۶.
- ۷- همان، ص ۶۲۶-۶۲۷.

معلی می داند: «نهضت اصلاح دینی در اروپا با اتحادی عمالین میان اصلاحگران و دولت یا مقامات شهری، و یا این اعتقاد هر طرف که نهضت اصلاح به سود هر دو طرف است، ادامه یافت.» (همانجا). نویسنده بر این نکته تأکید می کند که برخی از نظریه پردازان اصلاح طلبی، برای مشروعیت بخشیدن به حاکمان محلی نظریه هایی ارائه کردند؛ این دغدغه اصلاح گران که آنها با نظریات خود دربان دولت یا «حاکم الهی» قدرت و مشروعیتی دوچندان به حاکمان عرفی دادند، بی جهت نبود. (همانجا). نویسنده به این باور است که اصلاح گران به هر ترتیبی در جهت جلب حمایت حاکمان عرفی برآمدند. از نظر مؤلف برای اصلاح طلبان تنها مسئله مهم این بود که حاکمان عرفی از فرمان نهضت اصلاح دینی حمایت کنند؛ هر چند که نتوان دلایل و نیات آنها را برای انجام چنین کاری کاملاً سنجید (همان، ص ۵۵۶).

۲) انتقاد دیگر بر نویسنده این است که وی در صحنه برآمده با اصلاح گرایان را حد مشارکت با حاکمان عرفی و پیش بردن اهداف اصلاح با همراهی آنان تقلیل دهد و آن را حوکمی حکومت خواند و غیرمحتوایی معرفی کند. «اصلاح گران بیشتر افرادی عملی گرا (Pragmatist) بودند. آنها حاضر بودند خواسته های مشروع اما کهر شکن حاکمان عرفی را تأمین کنند. به این شرط که آنان پیروان نهضت اصلاح را به پیش ببرند. به همین ترتیب، مخالفان نهضت اصلاح نیز در جلب حمایت آن دسته از حاکمان عرفی که منافع خود را پیش از هر چیز در حفظ وضع دینی موجود می دیدند، چندان درنگ به خود راه نمی دادند... حاکمان عرفی در شمال اروپا تیر بخت و اقبال خود را در ریودن قدرت از دست کله سا می دیدند؛ هر چند که با نهای نهضت بر این به نظام دینی جدیدی باشند» (همان، ص ۵۶).

۴) به نظر می رسد که مؤلف در بررسی پروتستانتیسیم کاملاً جانبدارانه عمل کرده است و بی اساس آیدولوژی خاصی به بررسی این نهضت پرداخته است. مؤلف پروتستانتیسیم را آن گونه بررسی می کند که به ساختار دینی نظام کلیسا خشکسای وارد نشود. از این رو، باز مواردی انتقاد می کند که ممکن است باعث فرار آموزه های آیدولوژیک صریح پذیرش نویسنده باشد اما درست در جایی که ممکن است یکی از وجهان این نهضت اصول آزادی و عدالت را زیر پا گذاشته اما این با مختل نظام دینی مسیحیت دفاع کرده باشد. مؤلف نیز دفاع کرده است در جایی که در تاریخ شواهدی بر خلاف ادعای مؤلف وجود دارد. مثلاً در بررسی مش کالون که به دیکتاتوری دینی ژنو اشتهار دارد نوشته است: این تصور که کالون، «دیکتاتور ژنو» بوده، هیچ اساس و پشتوانه تاریخی ندارند. با این حال، شورای شهر در ژنو کالون توان آن را داشت که بر وضعیت دینی شهر که روز به روز وخیم تر می شد، چیره شود. به همین جهت شورای شهر با اقدامی مناسب که برگرفته از مصلحت دینی است، مصلحت واقع گرایی دینی بود، کالون را احضار کرد و به او اجازه داد تا راه اصلاحی